

[بررسی روایت مسعده 1](#_Toc123801)

[وجه دوم برای وثاقت مسعده 2](#_Toc123802)

[مناقشه 2](#_Toc123803)

[وجه سوم 3](#_Toc123804)

[مناقشه 3](#_Toc123805)

[وجه چهارم 3](#_Toc123806)

[مناقشه 4](#_Toc123807)

[مناقشه در دلالت روایت مسعده بر قاعده ید 4](#_Toc123808)

[تخلّص 5](#_Toc123809)

[اوّلا: مثال ها برای قاعده حلّ نیستند؛ 5](#_Toc123810)

[ثانیا: صدر روایت دلالت بر قاعده حلّ نمی کند؛ 5](#_Toc123811)

[اشکال به «ثانیا» 6](#_Toc123812)

[خلاصه جلسه 6](#_Toc123813)

**موضوع**: دلیل قاعده، روایت مسعده /قاعده ید /تنبیهات استصحاب، تعارض با سایر اصول

**خلاصه مباحث گذشته:**

در صدد بررسی روایت مسعده بن صدقه[[1]](#footnote-1) بودیم. از جهت سندی عرض شد که وجوهی برای وثاقت مسعده بیان شده است. وجه اوّل از مرحوم مجلسی (پدر) بود. ایشان فرمودند روایات مسعده مطابق روایات ثقات است. لکن در مقام اشکال عرض کردیم که این وجه تمام نیست، زیرا اگر کسی جاعل حدیث باشد همین گونه عمل می کند. همچنین ایشان فرمودند روایات مسعده از متانت و استحکام متنی خوبی برخوردار است. لکن به این وجه هم اشکال شد(شهید صدر در بحوث فقه، کتاب الطهاره) که این صرفا نشانگر عالم بودن مسعده است، نه وثاقت او.

# بررسی روایت مسعده

## وجه دوم برای وثاقت مسعده

مرحوم بروجردی در موسوعه رجال فرمودند مسعده بن صدقه، مسعده بن الیسع و مسعده بن زیاد، هر سه یک نفرند و از آن جا که مسعده بن زیاد توثیق دارد، وثاقت آن دو عنوان نیز ثابت است. مرحوم نجاشی در مورد مسعده بن زیاد فرموده است: ثقۀ عین.[[2]](#footnote-2)

این که در بعضی موارد هارون بن مسلم از مسعده بن صدقه نقل می کند و در بعض دیگر از مسعده بن زیاد، به این جهت است که گاهی شخص را به جدش نسبت می دهند. البته «زیاد»، جد فوقانی مسعده است. یعنی مسعده بن الیَسَع بن زیاد.

### مناقشه

تعبیراتی که در مورد مسعده بکار رفته مختلف است، لذا این سه اشاره به شخص واحد ندارند. در کلمات مرحوم شیخ در رجال و فهرست و همچنین در کلمات مرحوم نجاشی، خصوصیاتی برای این عناوین بیان شده است که با هم مختلفند.

مثلا مرحوم نجاشی در مورد مسعده بن صدقه العبدی(رقم 1108) فرمود: «يكنى أبا محمد. قاله ابن فضال و قيل يكنى أبا بشر. روى عن أبي عبد الله و أبي الحسن عليهما السلام. له كتب، منها: كتاب خطب أمير المؤمنين عليه السلام‏.»[[3]](#footnote-3) ولی در مورد مسعده بن زیاد الربعی (رقم 1109) فرمود: « روى عن أبي عبد الله عليه السلام. له كتاب في الحلال و الحرام مبوب‏»[[4]](#footnote-4). اگر یک نفر باشند دلیلی ندارد که در توضیح یک عنوان بفرماید که او راوی از امام صادق ع و امام کاظم ع است ولی در مورد دیگر بگوید که فقط راوی از امام صادق ع است.

همچنین در رجال مرحوم شیخ در قسمت اصحاب امام باقر ع آمده است که مسعده بن صدقه عامی است[[5]](#footnote-5)، ولی در مورد مسعده بن زیاد چنین چیزی را نیاورده.[[6]](#footnote-6) وقتی شخص رجالی(مرحوم شیخ) قید عامی را نیاورد معنایش این است که آن راوی شیعه است. ایشان در قسمت اصحاب امام صادق ع هم فرموده است که مسعده بن صدقه عبدی یا عبسی که بصری است[[7]](#footnote-7)، ولی در عنوان بعد گفته است که مسعده بن زیاد کوفی است.[[8]](#footnote-8) اگر چه فاصله این دو شهر زیاد نیست، لکن عنوان دو تاست {و این نشان از یکی نبودن معنون دارد}.

مرحوم شیخ در *الفهرست[[9]](#footnote-9)* هم این سه را با سه عنوان جدا نقل کرده است و فرموده مسعده بن صدقه له کتاب، مسعده بن یسع له کتاب، مسعده بن زیاد له کتاب. حتی عنوان چهارمی هم اضافه کرده و فرموده است که مسعده بن فرج ربعی له کتاب أخبرنا بذلك كله جماعة، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن عبد الله بن جعفر الحميري، عن هارون بن مسلم، عنهم. {این تعدد عنوان با آوردن ضميرجمع صراحت در تعدد معنون دارد.}

پس مسعده بن صدقه همان مسعده بن زیاد نیست.

## وجه سوم

مرحوم خوئی فرموده است[[10]](#footnote-10) که مسعده بن صدقه هم در رجال کامل الزیارات وارد شده است، هم در رجال تفسیر علی بن ابراهیم[[11]](#footnote-11). لذا ثقه است.(البته توثیق رجال کامل الزیارات بنا بر مبنای اوّل ایشان بود، اما در مبنای اخیرشان قائل به عدم توثیق رجال مع الواسطه شدند.)

### مناقشه

این حرف مبنایی است و بر اساس مبنایی که قائل به توثیق رجال کامل الزیارات و رجال تفسیر علی بن ابراهیم است، صحیح است، لکن این مبنا نزد همه پذیرفته شده نیست.

## وجه چهارم

مسعده بن صدقه از معاریف است و قدحی در مورد او حتی از طریق ضعیف هم وارد نشده است. همین نشانگر وثاقت او است.

مرحوم تبریزی در موارد مختلفی(از جمله اوائل کتاب الطهاره) در اعتبار روایات مسعده اشکال می فرمود. اما در اواسط این کتاب (کما این که در ج 4 تنقیح هم آمده است،) او را به جهت معروف بودنش توثیق می‌کرد.

### مناقشه

کبرویا این حرف(توثیق معاریف)، صحیح است، اما تطبیقش بر مسعده محلّ اشکال است. روایات مسعده متعدد است و (به حسب آن چه از مرحوم خوئی در معجم آمده است[[12]](#footnote-12)) مسعده بن صدقه در سند 139 روایت وارد شده است. لکن راوی از او در جُلّ این روایات، هارون بن مسلم است. اگر چه در بعضی از موارد تعبیر به جعفر بن عبد الله شده است، لکن در مجموع تنها راوی از او، هارون بن مسلم است و این مقدار کاشف از معروفیت اونیست.

پس وجوه چهار گانه وثاقت مسعده تمام نبود.

# مناقشه در دلالت روایت مسعده بر قاعده ید

با توجه به این که روایت مسعده مشتمل بر صدر و وسط(مثال ها) و ذیل است، از روایاتی است که هم در بحث اصاله الحل و هم در بحث قاعده ید به آن تمسّک شده است. و در هر دو مقام به آن اشکال شده است.

اما آن قسمتی از اشکال که مربوط به بحث است این است که در صدر روایت چنین آمده است: «کل شیء هو لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه فتدعه من قبل نفسک»؛ یعنی تا وقتی دلیل بر خلاف پیدا نکردی به صرف احتمال حلّیت، حکم به حلّیت می شود. در ذیل هم فرموده که «الاشیاء کلها علی هذا». در وسط هم مثال هایی ذکر شده است و ظاهر ذکر مثال بعد از قاعده کلّی این است که از باب تطبیق کلّی بر مصادیق باشد.

لذا مثال ثوب و عبد یا امراه همه از مصادیق کبرایی است که قبل از آن ذکر شده است؛ یعنی تا علم به حرمت پیدا نکردی تصرفات در آن مورد جایز است(خواه ید داشته باشی یا خیر). اگر در این مثال ها چنین آمده است که الثوب يَكُونُ عَلَيْكَ یا الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ یا امْرَأَةٍ تَحْتَكَ، به خاطر بیان احتمال حلّیت است تا قاعده کل شیء مشکوک لک حلیته موضوع پیدا کند و تطبیق شود.

پس ید در این روایت خصوصیت ندارد، بلکه صرفاً به عنوان یکی از اسباب احتمال حلیّت ذکر شده است.

## تخلّص

### مثال ها مصداق برای قاعده حلّ نیستند؛

بله، در مواردی که مثال هایی بعد از ذکر قاعده بیان می شود، ظاهر اين است که از باب تطبیق باشد. اما اگر خصوصیات مورد با مصداق بودن سازگار نباشد طبعا باید مثال ها را بر تنظیر حمل کنیم، نه مثال واقعی ومصداق.

**توضیح**: صدر روایت در صدد بیان مناط حلّیّت است که همان مشکوک الحلیه بودن است. لکن مثال هایی که در ادامه ذکر شده است اگر چه به عنوان مثال است، مثال حقیقی نیست، بلکه در این موارد بعضاً خصوصیّت ید وجود دارد و در مثل زوجه به گونه‌ای است که در حباله زوج است (و استصحاب عدم اخت و رضیعه دارد). لذا این که مثال های مذکور را صرفا مثال برای قاعده تلقی کنیم، با خصوصیت موارد(که در همه مثال ها حجّتی خاص بر حلّیت وجود دارد) سازگار نیست. لذا( همان طور که در کلام بعضی مثل مرحوم امام آمده است[[13]](#footnote-13)) این مثال ها را از باب تنظیر می دانیم نه تطبیق.

به عبارت دیگر در مثال های مذکور نمی توان به صرف احتمال حلّیت، حکم به حلّیت کرد(چون مثال برای قاعده مذکور در صدر نیستند،) در نتیجه نمی توان به صرف این که احتمال عدم سرقت یا زوجیّت یا عبد بودن داده می شود، حکم به حلّیت کرد. بلکه حکم به حلّیّت در این مثال ها از باب وجود حجّت است. نتیجه این می شود که حضرت در صدر فرموده است «هر شیء مشکوک الحلیه برای شما حلال است» و در ادامه فرموده است «کما این که در این مثال ها که حجّت بر حلّیت دارید، حکم به حلّیت برای شما ثابت است».

### مناقشه دردلالت روايت مسعده بر قاعده حلّ :

در دلالت صدر روایت بر اصاله الحلّ هم اشکال شده است. این که روایت بگوید که شیء مشکوک الحلیه از حیث این که مشکوک الحلیّه است برای شما حلال است، محلّ اشکال است، زیرا در روایت مسعده خصوصیتی وجود دارد که نمی‌توان این را استفاده کرد. در این روایت «هو لک» به عنوان صفت «شیء» ذکر شده است؛ یعنی هر شیئی که در اختیار تو است و شک در حلّیت و حرمت آن داری، برای تو حلال است تا علم به حرمت آن پیدا کنی. در نتیجه حکم به حلّیت در این موارد به خاطر قاعده ید است لکن ید در این جا به معنای مطلق استیلاء است و فقط ناظر به ملک عين نیست.

به عبارت دیگر مفاد صدر این است که استیلای در هر شیء کاشف از ولایت انسان بر آن است. استیلای بر ثوب کاشف از این است که برای انسان حلال است، زیرا انسان مالک اعتباری آن می شود، استیلاء بر زوجه به این است که زن در حباله زوج باشد.همان طور که اگراستيلاء متولی وقف بر مال موقوفه به این است آن را اداره کند در نتیجه مثال ها تماما مثال حقیقی قاعده می شوند.

این را مرحوم امام در مکاسب محرّمه به عنوان یک احتمال مطرح کردند[[14]](#footnote-14).

این مناقشه، مفاد روایت را از اصاله الحلّ بودن ساقط می کند لکن نافی قاعده ید نیست، بلکه مؤید محسوب می شود.

#### جواب از مناقشه

متفاهم از عبارت «کل شیء هو لک حلال» با آن چه از «کل شی لک حلال»،استفاده می شود یکی است و در هر دو ظاهر این است که «لک» قید «حلال» است، نه قید «شیء». و«هو» نیز ضمیر فصل است .

# خلاصه جلسه

وجه 2 وثاقت مسعده: او همان مسعده بن زیاد است که توثیق دارد، مناقشه: شواهد نشان می دهد که یکی نیستند. وجه 3: از رجال کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم است. مناقشه: این توثیق مبنایی است. وجه 4: از معاریف است. مناقشه: ازنظرکبروی این وجه برای توثيق تمام است اما ازجهت صغری برمقام تطبيق نمی شود چون درجل موارد فقط یک راوی از او نقل کرده است. مناقشه دلالی: این روایت درباره قاعده حلّ است. تخلص: مثال ها از باب تنظیرند و دارای خصوصیتند.مناقشه دردلالت روايت برقاعده حلّ : صدر اصلا ناظر به قاعده حل نیست، زیرا «هو لک» قید «شیء» است نه قید «حلال». جواب ازمناقشه: خلاف ظاهر و متفاهم از روایات نظیر این است.[[15]](#footnote-15)

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج17، ص89، أبواب مَا يُكْتَسَبُ بِه‏، باب4، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/17/89/مسعده) «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كُلُّ شَيْ‏ءٍ هُوَ لَكَ حَلَالٌ حَتَّى تَعْلَمَ أَنَّهُ حَرَامٌ بِعَيْنِهِ فَتَدَعَهُ مِنْ قِبَلِ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ مِثْلُ الثَّوْبِ يَكُونُ عَلَيْكَ قَدِ اشْتَرَيْتَهُ وَ هُوَ سَرِقَةٌ أَوِ الْمَمْلُوكِ عِنْدَكَ وَ لَعَلَّهُ حُرٌّ قَدْ بَاعَ نَفْسَهُ أَوْ خُدِعَ فَبِيعَ قَهْراً أَوِ امْرَأَةٍ تَحْتَكَ وَ هِيَ أُخْتُكَ أَوْ رَضِيعَتُكَ وَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ.» [↑](#footnote-ref-1)
2. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص415.](http://lib.eshia.ir/14028/1/415/عین) [↑](#footnote-ref-2)
3. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص415.](http://lib.eshia.ir/14028/1/415/صدقة) [↑](#footnote-ref-3)
4. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج1، ص415.](http://lib.eshia.ir/14028/1/415/عین) [↑](#footnote-ref-4)
5. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص146.](http://lib.eshia.ir/14027/1/146/عامی) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص146.](http://lib.eshia.ir/14027/1/146/زیاد) [↑](#footnote-ref-6)
7. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص306.](http://lib.eshia.ir/14027/1/306/العبسی) [↑](#footnote-ref-7)
8. [رجال الطوسی، شیخ طوسی، ج1، ص306.](http://lib.eshia.ir/14027/1/306/زیاد) [↑](#footnote-ref-8)
9. [الفهرست، شیخ طوسی، ج1، ص248.](http://lib.eshia.ir/14010/1/248/صدقة) [↑](#footnote-ref-9)
10. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج19، ص151.](http://lib.eshia.ir/14036/19/151/کامل) [↑](#footnote-ref-10)
11. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج19، ص149.](http://lib.eshia.ir/14036/19/149/بسنده) [↑](#footnote-ref-11)
12. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج19، ص148.](http://lib.eshia.ir/14036/19/148/مائة) [↑](#footnote-ref-12)
13. [المکاسب المحرمة، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج2، ص244.](http://lib.eshia.ir/10051/2/244/التنظیر) [↑](#footnote-ref-13)
14. [المکاسب المحرمة، السید روح الله الموسوی الخمینی، ج2، ص245.](http://lib.eshia.ir/10051/2/245/وصفیة) [↑](#footnote-ref-14)
15. خلاصه جلسه از مقرر است. [↑](#footnote-ref-15)